

واکاوی نوآوری‌های انقلاب اسلامی در سپهر انقلاب‌ها

دکتر علی محسنی*

چکیده

پس از گذشت سه دهه از حیات انقلاب اسلامی به ویژه برای نسل سوم این سوال شایسته طرح و تتبع دوباره است که وجوه شگفتی‌آفرین و نوآوری‌ها و ممیزات منحصر به فرد انقلاب اسلامی ایران چه بود و از کجا نشأت می‌گیرد؟ این پژوهش با الهام از اندیشه امام خمینی (ره) و در در چارچوب یک رهیافت تمام‌عیار فرهنگی درصدد اثبات این فرضیه است که وجوه شگفتی‌ساز، نوآوری‌ها و ممیزات منحصر به فرد انقلاب اسلامی از خصلت و صبغه فرهنگی آن ناشی می‌شود. به‌منظور اثبات ادعا و فرضیه مذکور و ارائه دلایل و شواهد متقن و عینی و احتراز از هرگونه ادعای شعاری، ژورنالیستی و احساسی از طریق یک بررسی تطبیقی وجوه افتراق و برجسته انقلاب اسلامی با دو انقلاب فرانسه و روسیه از جوانب متعدد مورد کاوش قرار می‌گیرد.

کلید واژه‌ها

انقلاب فرانسه، انقلاب روسیه، دکترین کیسینجر- نیکسون، قدرت نظامی، رهبری انقلاب، نیروهای مذهبی

* استادیار علوم سیاسی دانشگاه آزاد اسلامی واحد قم

مقدمه

بی‌شک انقلاب اسلامی ایران یکی از بزرگ‌ترین، مهم‌ترین و نافذترین انقلاب‌های جهان و پدیده‌های قرن بیستم محسوب می‌گردد. به قول حامد الگار «با گذشت زمان، اهمیت این انقلاب باز هم روشن‌تر خواهد شد و در این نظر تردیدی نخواهد بود که انقلاب اسلامی ایران مهم‌ترین و قابل توجه‌ترین حادثه‌ای است که در تاریخ کنونی اسلام روی داده است. تاکنون نیز ما شاهد آثار انقلاب ایران به انحاء و از جهات مختلف بر این سو تا آن سوی جهان اسلام از مراکش گرفته تا اندونزی، از بوسنی در قلب اروپا تا آفریقا بوده‌ایم» (الگار، ۱۳۶۰: ۱۹).

انقلاب اسلامی ایران خالق شگفتی‌ها، عجایب و نوآوری‌ها در عرصه انقلاب‌ها و به تعبیر امام خمینی (ره) معجزه قرن می‌باشد. دلیل‌هیر و در این خصوص اذعان می‌دارد که: «انقلاب اسلامی ایران چنان شگفتی‌هایی آفریده که در طول شصت‌سال گذشته هیچ‌یک از کشورهای دنیا نیافریده‌اند» (Hiro, 1985: 1).

انقلاب اسلامی تأثیرات عمیق و گسترده‌ای در مساحت‌های داخلی، منطقه‌ای و بین‌المللی به جای گذاشته و نارسایی و کاستی‌های بسیاری از محاسبات عقلایی، علمی، جامعه‌شناسانه، تئوری‌های انقلاب و روابط بین‌الملل را به منصفه ظهور رسانده است. بدین سبب به‌رغم آنکه انقلاب اسلامی در آستانه ورود به دهه چهارم عمر خود قرار دارد با توجه به تحکیم پایه‌ها، اقتدار و مشروعیت داخلی و جایگاه، موقعیت و نفوذ آن در سطح بین‌المللی علی‌رغم انواع فشارها طی سه دهه، تحلیل و تبیین ابعاد گوناگون انقلاب اسلامی یکی از موضوعات و مباحث اساسی محافل سیاسی، آکادمیکی، مطبوعات و رسانه‌های جهان می‌باشد و بیش از پیش توجه کارشناسان مسائل سیاسی و اجتماعی را به خود معطوف داشته است.

اینک پس از گذشت سه دهه از حیات انقلاب اسلامی به‌ویژه برای نسل سوم که در زمان وقوع و پیروزی انقلاب اسلامی به دنیا نیامده بودند این سوال شایسته طرح و تتبع دوباره است که وجوه اعجاب‌آمیز و شگفتی‌آفرین و نوآوری‌ها و ممیزات منحصر به فرد انقلاب اسلامی ایران چه بود و از کجا نشأت می‌گیرد. این پژوهش با الهام از اندیشه و سخنان حضرت امام (ره) و در تایید آنها در چارچوب یک رهیافت تمام‌عیار فرهنگی درصدد اثبات این فریضه است که وجوه اعجاب‌آمیز، شگفتی‌ساز، نوآوری‌ها و ممیزات منحصر به فرد انقلاب اسلامی از خصلت و صبغه فرهنگی آن ناشی می‌شود.

به منظور اثبات ادعا و فرضیه مذکور به روش علمی و ارائه دلایل و شواهد متقن و عینی و احتراز از هرگونه ادعای شعاری، ژورنالیستی و احساسی از طریق یک بررسی تطبیقی و جوه افتراق و برجسته انقلاب اسلامی با سایر انقلاب‌ها از جوانب متعدد مورد کاوش قرار خواهد گرفت. از آنجایی که کلیه انقلاب‌های معاصر در اقصی نقاط عالم متأثر از آموزه‌های لیبرال - دموکراسی و یا مارکسیستی - لنینیستی می‌باشند و از این جهت انقلاب‌های فرانسه و روسیه مدل و الگوی آنها به حساب می‌آیند، به این دو انقلاب به نمایندگی از انقلاب‌های دیگر اشاراتی خواهد شد.

گفتار اول: وضعیت رژیم شاه در سال‌های قبل از انقلاب الف) قدرت نظامی

یکی از عوامل تحکیم بخش پایه‌های قدرت و اقتدار نظام‌های سیاسی به‌ویژه از نوع استبدادی و فاقد پایگاه مردمی، برخورداری آن‌ها از یک قدرت نظامی نیرومند است. حکومت‌هایی که در معرض انقلاب و سقوط قرار دارند از ضعف و تزلزل نیروهای نظامی و انتظامی خود رنج می‌برند. به تعبیر بهتر یکی از علل اساسی سرنگونی حکومت‌ها عجز و ناتوانی قوای مسلح به‌عنوان ابزار استمرار حیات آنها در مقابله با نیروهای انقلابی است. بدین ترتیب امکان وقوع انقلاب در کشورهایی که حکومت آن واجد توانمندی‌ها و امکانات نظامی قدرتمندی است، بعید می‌باشد. مطالعات تجربی پیرامون انقلاب‌های جهان به‌ویژه انقلاب‌های فرانسه و روسیه گواه صادق این ادعا است.

در قرن ۱۸ میلادی به دنبال افزایش توان نظامی فرانسه و کسب پیروزی‌ها در جنگ با قدرت‌های بزرگ اروپا، دولت‌های متخاصم و رقیب با هدف متوقف ساختن توسعه نظامی فرانسه اقدام به تشکیل اتحادیه‌ای کردند که متعاقب آن ارتش فرانسه با شکست‌های پی‌درپی مواجه گردید، به گونه‌ای که این کشور سرزمین‌های عمده‌ای از امپراتوری خود را در اروپای شمالی و هند به نفع انگلستان از دست داد. از سوی دیگر افسران ارتش فرانسه که عموماً برای حفظ منافع طبقات ممتازه‌ای عمل می‌کردند که از میان آن‌ها استخدام شده‌اند، درحالی‌که نارضایتی از پادشاه همه اقشار را تحت رهبری طبقه ثروتمند دربرگرفته بود، نسبت به سرکوب کردن مقاومت در دوره‌ای که بحران علیه مقامات دولتی افزایش یافته بود، از خود تمایلی نشان

نمی‌دادند و این امر موجب اختلاف و تضاد سیاسی و اجتماعی شده بود. به طوری که نهایتاً هر حرکت محدودی را برای سرکوب مخالفین پادشاه و طبقات محافظه‌کار مسلط غیرممکن می‌ساخت. بدین سان ارتش فرانسه از یک‌سو در زمان بحران قبل از انقلاب ۱۷۸۹ در اثر جنگ‌های خارجی و شکست‌های متوالی تحلیل رفته و تضعیف شده بود و از سوی دیگر باتوجه به وابستگی طبقاتی خود آنان که توافق و تمایل به تغییر و تحول داشتند پشتیبانی خود را از پادشاه فرانسه سلب کرده بودند (محمدی، ۱۳۸۲: ۶۸-۷۲).

مشابه چنین وضعیتی در روسیه قبل از انقلاب فوریه ۱۹۱۷ میلادی مشاهده می‌گردد. حکومت تزار روسیه در طول ۱۶ سال پیش از انقلاب در دو جنگ با ژاپن و نیروهای متحدین در جنگ جهانی اول شکست سنگینی را تحمل کرده بود. این ناکامی‌ها قوای ارتش روسیه را به شدت تحلیل برد و باعث آشفتگی و از هم گسیختگی نیروهای نظامی شد. حکومت روسیه در آستانه انقلاب نه تنها فاقد نیروی نظامی و قوای مسلح قدرتمند و وفادار به قدرت سیاسی بود، بلکه ارتش شکست‌خورده روحیه خود را از دست داده و ناراضی از نظام با پیوستن به کارگران اعتصابی و انقلابی نقش مهمی را در پیروزی انقلاب و سرنگونی تزار بازی کرد. به طوری که لنین اعتراف نمود جنگ بین‌المللی اول، عامل اصلی شتاب‌زا در پیروزی انقلاب روسیه بوده است (همان، ۷۳-۷۶).

ارتش ایران برخلاف ارتش‌های فرانسه و روسیه در طول ۵۰ سال قبل از انقلاب اسلامی نه تنها در هیچ جنگ خارجی مهمی درگیر نشده و هم‌چنان دست نخورده باقی مانده بود، بلکه در اواخر سلطنت محمدرضا شاه، ایران پیشرفته‌ترین، مجهزترین و قوی‌ترین ارتش تاریخ خود را داشت. اصولاً تنها نقطه اتکا و عامل بقا و ثبات رژیم‌هایی که فاقد مشروعیت و محبوبیت مردمی هستند به کارگیری قوه قهریه است. در این راستا ارتش مهمترین ابزار به شمار می‌رود. بدین سبب در دوره حکومت محمدرضا شاه ارتش از جایگاه و منزلت رفیعی برخوردار بود. به عبارت دیگر ارتش یکی از پایه‌های مهم قدرت شاه و مؤثرترین و مهم‌ترین وسیله اعمال فشار و اختناق و کنترل اوضاع در ایران بود. (فوران، ۱۳۷۷) و در کنار وظیفه حراست از مرزهای کشور در مقابل تهاجم اجانب، مسئولیت حفاظت از تاج و تخت سلطنت را نیز برعهده داشت. از این رو شاه همواره اهمیت خاصی به ارتش قائل بود و آن را ملک مطلق و مایملک خصوصی خود می‌دانست و خود شخصاً آن را اداره می‌کرد.

محمد رضا شاه در مباحثی که پیرامون تقدم توسعه اقتصادی بر تقویت نیروهای نظامی دربرمی گرفت با قاطعیت به اولویت تحکیم بنیه دفاعی کشور بر توسعه اقتصادی تکیه می کرد و می گفت: «داشتن صنعت و اقتصاد پیشرفته برای کشوری که در برابر تهدید خارجی از پای درآید چه ارزشی دارد» (روبین، ۱۳۶۳: ۱۲۳).

نفوذ، قدرت و امتیاز ارتش به حدی بود که مجله اخبار امریکا و گزارش های جهانی در سال ۱۹۷۳ نوشت: «جامعه ایرانی مانند هر می است که شاه در رأس و ارتش به عنوان طبقه یا کاست ممتاز محسوب می گردد» (Klare, 1984: 176).

رژیم شاه تلاش می کرد تا از طریق تبلیغات گسترده روی نظامیان، آنها را به نظام وفادار نگه دارد. طرح شعارهایی نظیر «خدا، شاه، میهن» در هر صبح گاه در پادگان های نظامی و اطلاق عنوان «خدايگان» به شاه در همین راستا بود. شاه بر آن بود تا از طریق کنترل و رهبری مستقیم و غیرمستقیم و تبلیغات شدید و اختصاص بودجه هنگفت به ارتش و سایر نیروهای مسلح و فراهم ساختن یک زندگی مرفه و سطح بالا برای امراء و افسران ارتش اعتماد و وفاداری کامل آنها را جلب نماید. بر مبنای قانون اساسی سیستم فرماندهی ارتش با شخص شاه بود و رئیس ستاد ارتش و فرماندهان سه گانه ارتش اختیاری نداشتند. شاه تنها به وظایف عالیه فرماندهی کل قوا قانع نبوده، بلکه کنترل فعال و شخصی حتی روی فعالیت ها و اقدامات و انتصابات افسران رده های دوم و سوم را اعمال می کرد. در کنار نیروهای نظامی شاه اقدام به تشکیل لشکر مخصوصی به نام «گارد جاویدان» کرده بود که از نیروهای زبده و ویژه تشکیل گردیده و در مواقع ضروری و خاص از آنها که کاملاً به شاه وفادار بودند جهت سرکوب مخالفان و حفظ رژیم استفاده می شد (ازغندی، ۱۳۸۳: ۲۶۷).

در تمامی دوران حکومت شاه، بودجه نظامی هرگز کمتر از ۲۳ درصد کل بودجه کشور نبوده و در خلال دهه ۱۹۵۰-۱۹۶۰ میلادی این نسبت بالاتر و اغلب از ۳۵ درصد هم می گذشت. طی سال های دهه ۱۹۷۰ برنامه ریزی های نظامی شاه به گونه ای بود که بخش اعظمی از درآمدها را جذب می کرد در حالی که هزینه های فوق برای بهبود اوضاع کشور و مردم ضروری بود، صرف خریدهای کلان نظامی می گردید (کدیور، ۱۳۷۴: ۴۸).

در دهه ۱۹۷۰ میلادی اهمیت استراتژیک ایران و کشورهای ساحلی خلیج فارس به علت افزایش میزان تولید نفت این کشورها و اتکای روز افزون ممالک صنعتی به منابع انرژی این

منطقه افزایش یافت از سوی دیگر با خروج انگلیس از شرق سوئز و سلب مسئولیت انگلیسی‌ها در تأمین امنیت خلیج فارس خلأی پدید آمد که آمریکا پس از تجربه تلخ در ویتنام آماده پر کردن آن نبود.

بدین خاطر آمریکا سیاست جدید امنیتی معروف به «سیاست دوستونی» را ارائه کرد. براساس دکترین کیسینجر- نیکسون دولت آمریکا باید در خلیج فارس به جای نیروهای انگلیسی قدرت منطقه‌ای مناسب را انتخاب کند و با تجهیز و تقویت این کشور، نقش ژاندارمری منطقه را به آن محول نماید تا حافظ منافع غرب در منطقه باشد. برای چنین هدفی ایران و عربستان مطمح نظر قرار گرفتند، اما با توجه به امکانات مناسب و توانایی‌های چشم‌گیر ایران و آمادگی بیشتر شاه در تحقق این خواسته‌ها نقش ژاندارمری منطقه به وی واگذار گردید. با عنایت به بهبود وضع مالی ایران که متعاقب افزایش قیمت نفت حاصل شد، آمریکا دیگر نیازی نداشت تا برای اجرای آموزه نیکسون هزینه‌ای را صرف کند.

از این زمان ارتش ایران، نه تنها از لحاظ کمی افزایش قابل ملاحظه‌ای یافت و از یک ارتش کوچک کمتر از یکصد هزار نفری به ارتشی بزرگ با پانصد هزار پرسنل تبدیل گردید، بلکه از لحاظ کیفی نیز متحول شد و براساس موافقت نیکسون آزادی عمل در کسب مجهزترین و پیچیده‌ترین سلاح‌ها و تجهیزات نظامی غیراتمی را بدست آورد. در مواردی شاه درخواست تجهیزات و سلاح‌هایی را کرد که تا آن زمان حتی ارتش آمریکا هم در اختیار نداشت (روبین، ۱۳۶۳: ۷۹). فروش سلاح‌های پیشرفته به ایران تنها در مواردی با اشکال مواجه می‌شد که خطر دست یافتن شوروی‌ها بر اسرار این سلاح‌ها از طرف مقامات وزارت دفاع یا سازمان سپاه مطرح شد.

در پی افزایش بهای نفت و مالا بودجه ایران در فاصله سال‌های ۱۹۷۴-۱۹۷۷ میلادی به میزان چهار برابر، هزینه‌های نظامی هم به مقدار چهار برابر افزایش یافت. در این مدت در حدود یک‌سوم کل صادرات اسلحه از آمریکا به کشورهای خارج به ایران ارسال می‌شد. شعارشاه در خرید اسلحه خرید بهترین نوع تسلیحات در بیشترین مقدار و در اسرع وقت یا جمع سه عامل کمیت، کیفیت و سرعت بود. او همیشه مشتری پیشرفته‌ترین نوع سلاح‌ها بود (همان، ۱۲۲).

در طول دهه ۱۹۷۰ میلادی ایران بزرگترین خریدار اسلحه در میان کشورهای در حال توسعه جهان سوم بود. انواع مختلف سلاح‌ها و تجهیزات مخابرات و رادارها که صدها میلیون دلار ارزش داشت و بدون برنامه‌ریزی قبلی و آماده ساختن پرسنل فنی برای استفاده آنها سفارش داده شده بود، پس از تحویل در انبارهای ارتش ماند. حجم صادرات اسلحه به ایران حتی با امکانات تخلیه و بارگیری و حمل و نقل آنها از بنادر ایران هماهنگی نداشت (همان، ۱۲۲)، به گفته «جورج بال» معاون سابق وزارت خارجه آمریکا، به دنبال دکترین نیکسون میزان خرید اسلحه شاه از آمریکا در مدت ۷ سال ۲۰ برابر شد (همان، ۱۰۶).

در خصوص اینکه چرا ارتش عظیمی با چنین امکانات و تجهیزات مدرن و پیشرفته‌ای که در ردیف ارتش‌های نیرومند جهان قرار داشت، تاب و توان مقابله و سرکوب قیام مردم در سال ۱۳۵۷ هجری شمسی را نیاورد و به سرعت از هم پاشید نقطه نظرات گوناگونی ارائه شده که هر کدام مبین بخشی از واقعیت است. در واقع ریشه و علت اساسی این امر را باید در صبغه اسلامی انقلاب جستجو کرد. نکته‌ای که بسیاری از تحلیل‌گران و نظریه‌پردازان از آن غفلت ورزیده‌اند.

سواى هرم ارتش که وابسته به شخص شاه و دربار بود قاعده این هرم را سربازان، درجه‌داران و افسران رده‌پایین تشکیل می‌داد که از بطن جامعه و توده‌های محروم برخاسته بودند و تعلقات و باورهای عمیق دینی به آنان اجازه نمی‌داد که در مقابل خیل عظیم امت اسلامی که صرفاً برای تحقق اهداف و آرمان‌های مقدس اسلامی به میدان آمده بودند، به اسلحه و قوه قهریه متوسل شوند و با این کار در صف دشمنان اسلام قرار گیرند. به همین سبب پیام‌های امام خمینی (ره) خطاب به ارتش به ویژه طبقه جوان، سربازان و افسران رده‌پایین برای فرار از پادگان‌ها و پیوستن به صفوف فشرده مردم و رهایی کشور از زبونی و ذلت و گسستن زنجیر سلطه اجانب و غارتگران در عمق جان آنها تأثیر می‌گذاشت (جورج بال، ۱۷-۱۶).

براساس پرونده موجود در اداره یکم ستاد، آمار فراریان ارتش روزانه در حدود هزار نفر بود که این رقم به تدریج در اواخر این دوره به روزانه ۱۲۰۰ نفر هم رسید (خمینی، ۱۳۶۲: ۱۱۴). تیمسار مقدم در همین رابطه می‌گوید: «مخالفان نه تنها در پرسنل وظیفه، بلکه در بین درجه‌داران و افسران کادر نیز نفوذ پیدا کرده‌اند» (قره باغی، ۱۳۶۵: ۱۱۳). سپهبد جعفری یکی دیگر از سران ارتش در این خصوص می‌گوید: «تعدادی از پرسنل شهربانی به طور کتبی

گزارش نموده‌اند که مقلد آیت‌الله خمینی بوده و نمی‌توانند برخلاف دستورات آیت‌الله عمل کنند. تعداد قابل ملاحظه‌ای از افراد و درجه‌داران و تقریباً اکثر سربازان سخت معتقد به مذهب و مقلد آقایان علمای دینی بودند که همه آن‌ها در جریان اغتشاشات علیه رژیم و دولت قیام کردند» (همان). در هر حال تعداد زیادی از ارتشیان در ماه‌های آخر به تدریج فرار کرده و به صفوف مردم پیوستند و یا با اعتراضات و اعتصابات خود با انقلاب اسلامی اعلام همبستگی کردند و بدین ترتیب زمینه تسلیم دشمن به انقلاب فراهم شد. بزرگترین حرکتی که ضربه نهایی را به سران وابسته رژیم شاه وارد کرد حضور تاریخی چندصد نفر از افسران و همافران نیروی هوایی در اقامتگاه امام خمینی (ره) در ۱۹ بهمن ۱۳۵۷ بود (همان، ۱۰۳). و بالاخره با اعلام بی‌طرفی ارتش در خلال روزهای سرنوشت‌ساز ۲۱ و ۲۲ بهمن ۵۷ و سرکوب مقاومت اندکی که عمدتاً از سوی گاردی‌ها به عمل آمد، انقلاب اسلامی به پیروزی رسید.

ب) ثبات و اقتدار داخل

در حالی که رژیم‌های فرانسه و روسیه در آستانه انقلاب به شدت متزلزل و بی‌ثبات شده بودند رژیم شاه در ایران در زمان وقوع انقلاب اسلامی باثبات‌ترین و مقتدرترین دوران خود را می‌گذراند. شاه به منظور تثبیت بیشتر پایه نظام استبدادی خود، علاوه بر ارتش و سایر نیروهای نظامی و انتظامی از پشتیبانی سازمان پلیس مخفی ساواک برخوردار بود که در رژیم‌های فرانسه و روسیه سابقه نداشت.

کلمه ساواک مخفف سازمان اطلاعات و امنیت کشور بود که در سال ۱۳۳۵ توسط مجلس شورای ملی تصویب و در سال ۱۳۳۶ هجری شمسی عملاً تاسیس گردید (ازغندی، ۱۳۸۳: ۲۶۴-۲۶۷). فلسفه وجودی ساواک برقراری سیستم سرکوب و خفقان جهت مقابله با حرکت‌های سیاسی مخالف رژیم و مبارزه و مقاومت علیه مردم ایران بود. ساواک که از یک سو با سازمان سیا و از سوی دیگر با موساد رابطه داشت و به مرور به یک سازمان مخوف و جهانی تبدیل شد.

ساواک دارای تیم‌های تعقیب و مراقبت بود که با تجهیزات کافی هرکس را که به اتهامی دستگیر می‌کرد نخست برای کسب اطلاعات مورد نظر به شکنجه‌گاه‌ها روانه می‌کرد و آنگاه

تسلیم دادگاه‌های فرمایشی می‌نمود و سپس به زندان‌های دهشتناک ارسال می‌کرد. اعمال ساواک از تعقیب و دستگیری، شکنجه و محاکمه تا زندانی کردن برخلاف قانون و کاملاً خودکامه بود و تنها به دستور شخص شاه صورت می‌گرفت (منصوری، ۱۳۷۵: ۳۵۲).

قساوت و بی‌رحمی ساواک در برخورد با متهمان و شکنجه‌دادن و زندانی کردن در سیاه‌چالها به شکلی بود که دبیرکل سازمان بین‌الملل عفو در سال ۱۹۷۵ میلادی اعلام کرد که در هیچ کشوری به اندازه ایران حقوق بشر نقض نمی‌شود. کارشناسان این سازمان در گزارش‌های خود نوشتند: «جلادان ساواک علاوه بر استفاده از شوک الکتریکی و ضرب و شتم، از انواع وحشی‌گری‌ها از جمله فروردن بطری شکسته به نشمین‌گاه زندانیان و آویختن وزنه بر بیضه‌ها استفاده می‌کنند و از انعکاس فریادهای دل‌خراش قربانیان به خارج جلوگیری نموده و زندانیان را مورد تجاوز جنسی قرار می‌دهند و برای گرفتن اعتراف از شوهران و یا پدران، به زنان و دخترانشان در برابر چشم آن‌ها تجاوز می‌کنند (عمید زنجانی، ۱۳۷۴: ۲۶۱-۲۶۲). یکی از شکنجه‌گرهای مشهور ساواک به نام تهرانی در دادگاه انقلاب در بازجویی‌های خود اذعان داشته بود که کارهایی که او کرده شمر نکرده است (روزنامه آیندگان، ۵۸/۱/۱۸).

هرچند شاه پس از سرکوبی قیام خونین ۱۵ خرداد ۱۳۴۲ سیاست ترور، شکنجه و ایجاد جو خفقان و رعب و وحشت را بیش از گذشته اعمال می‌کرد، اما این سیاست در خلال سال‌های آخر حکومتش یعنی از ۱۳۵۰ تا ۱۳۵۵ هجری شمسی روند فزاینده‌ای یافت به گونه‌ای که صدها نفر اعدام و هزاران نفر زندانی شدند. در این مقطع به‌ویژه نهادها و مبارزین مذهبی بیش از بقیه مورد تهاجم قرار می‌گرفتند (روزنامه کیهان، ۵۸/۳/۲۸).

شاه طی دوران حکومت ۳۷ ساله خود پیوسته کنترل و نظارت خود را بر جامعه و سیاست کشور افزایش می‌داد. به اعتقاد یک صاحب نظر آمریکایی تمام دوران حکومت شاه را به استثنای برخی دوره‌های موقت عقب‌نشینی، می‌توان به صورت ربع قرن حکومتی تصور کرد که در آن بوروکراسی‌های نظامی و حکومتی مدام کنترل خود را بر فعالیت‌های مردم سراسر ایران تنگ‌تر و شدیدتر ساخته‌اند و همزمان با آن شاه نیز به صورتی خستگی‌ناپذیر قدرت خود را در رأس بوروکراسی تشدید کرده است (هالیدی، ۱۳۵۸: ۵۴). طی این دوران شاه برای حفظ رژیم خود متکی بر ترکیبی از «سرکوب» و «جلب همکاری» بود (گازیوروسکی، ۱۳۷۱: ۳۴۱). بدین صورت که از یک سو هر نوع مخالفتی را سرکوب می‌نمود و از سوی دیگر به مثابه یکی

از تاکتیک‌های مهم خود، شاه به گونه‌ای ماهرانه مخالفان خود را برگزیده و آن‌ها را به‌عنوان نخبگان سیاسی جذب نظام می‌کرد (Bill, 326).

شاه تلاش می‌کرد با پرداخت حقوق خوب به مقامات دولتی وفاداری آن‌ها را تقویت کند و از نیروهای امنیتی و نوعی «کابینه سیاه» که از نزدیک‌ترین مشاورانش تشکیل می‌شد، برای مراقبت از وفاداری و کارایی مقام‌های دولتی استفاده می‌کرد. این اقدامات به شاه امکان می‌داد تا کنترل وسیعی بر مقام‌های دولتی اعمال نماید و به این ترتیب توانایی استقلال را در آن‌ها بیشتر تضعیف می‌کرد (گازیوروسکی، ۱۳۷۱: ۳۶۹). از طرف دیگر حکومت وسایل ارتباط جمعی را تحت نظارت داشت و مطبوعات را به شدت کنترل می‌نمود. تنها یک حزب سیاسی مجاز به نام حزب رستاخیز وجود داشت که آن نیز خدمتگزار شاه بود و بدین‌سان شاه و دولت بر کلیه جنبه‌های زندگی مردم احاطه و سیطره کامل داشتند.

ج) پشتیبانی خارجی

قدرت سیاسی در فرانسه و روسیه در آستانه و مصاف با بحران‌های داخلی و انقلاب، از نظر حمایت جهانی در بدترین وضعیت قرار داشتند و تنها مانده بودند. لویی شانزدهم علی‌رغم قربات و خویشاوندی که با پادشاهان دیگر داشت نه تنها مورد پشتیبانی قرار نگرفت، بلکه دولت‌های دیگر اروپایی به‌ویژه انگلیس به‌طور مستقیم یا غیرمستقیم در شعله‌ور شدن آتش انقلاب نقش موثری ایفا کردند (نقیب زاده، ۱۳۸۷: ۸۶).

روسیه تزاری نیز به‌رغم آنکه در یک اتحادیه جهانی شرکت داشت در زمان برخورد با مشکلات و بروز بحران‌های انقلابی مانند سلسله بوروبون‌ها در فرانسه یکه و تنها ماندند و نه تنها مورد حمایت و کمک بین‌المللی قرار نگرفتند، بلکه جناح‌های انقلابی توانستند به شیوه‌های گوناگون پشتیبانی بین‌المللی را به سمت خود جلب نمایند (محمدی، ۱۳۸۲: ۸۱-۸۵).

اما رژیم شاه در ایران از لحاظ حمایت جهانی در مطلوب‌ترین وضع ممکن قرار داشت و درحالی‌که نیروهای مخالف و انقلابیون از هرگونه مساعدت و پشتیبانی خارجی محروم بودند، از حمایت کامل بین‌المللی برخوردار بود. در این میان آمریکا بزرگترین و مهمترین حامی شاه به‌شمار می‌رفت و تا آخرین روزهای حیات رژیم به صورتی نامحدود و در ابعاد گوناگون

نظامی، سیاسی، اقتصادی و حتی روانی کاملاً وی را به عنوان حافظ منافع خود و مهمترین متحد در منطقه پشتیبانی می‌کردند به نحوی که شاه در نخستین روزهای انقلاب مردم علیه وی، اندکی پس از قیام مردم قم به یکی از دوستان خود گفته بود: «مادام که آمریکایی‌ها از من حمایت می‌کنند، می‌توانیم هرچه می‌خواهیم بگوییم و هر کاری را که می‌خواهیم بکنیم و مرا نمی‌توان تکان داد» (زونیس، ۱۳۷۰: ۳۰۵). در واقع شاه در غیاب پایگاه مردمی، حمایت آمریکا را شالوده و عامل بقای خود می‌دانست.

اکثر مقامات دولتی آمریکا و نمایندگان کنگره و نویسندگان مطبوعات این کشور، رژیم شاه را متحد خوب و قابل اعتماد برای آمریکا می‌دانستند و شاه را رهبری نیرومند به شمار می‌آوردند که برای حفظ ثبات و امنیت منطقه حیاتی و استراتژیک خلیج فارس باید روی او حساب کرد (روبین، ۱۳۶۳: ۱۳۸). سرازیر شدن سیل عظیم انواع سلاح‌های مدرن آمریکا به ایران و انتخاب شاه به عنوان ژاندارم منطقه خلیج فارس که پیشتر به آن‌ها اشاره شد، در چارچوب این نگرش انجام می‌گرفت.

از آنجایی که اکثریت مقامات رسمی آمریکا شاه را متحدی با ثبات و نیرومند برای آمریکا تلقی می‌کردند گزارش‌هایی را که خلاف این نظر را منعکس می‌کرد جدی تلقی نمی‌کردند. در روزهایی که بحران انقلاب در ایران اوج می‌گرفت، مقامات سیا و پنتاگون نسبت به اوضاع ایران و توانایی شاه در مقابله با مشکلات خوش‌بین بودند و تحلیل درست و واقع‌بینانه‌ای از حوادث و شرایط نداشتند در گزارش سیاه آمده بود که «ایران نه فقط در شرایط انقلابی نیست، حتی در شرایط پیش از انقلاب نیز به سر نمی‌برد». گزارش مورخ ۲۸ سپتامبر ۱۹۷۸ قسمت اطلاعات وزارت دفاع از این هم خوش‌بینانه‌تر بود و با قاطعیت پیش‌بینی می‌کرد که حداقل تا ده سال دیگر شاه بر اریکه قدرت تکیه خواهد زد (همان، ۱۵۱).

مسئولیت کشور خصوصاً شاه که فریب قدرت و امکانات و ثبات ظاهری خود و حمایت‌های خارجی به‌ویژه آمریکا را خورده بودند، نخواستند و یا نتوانستند در برابر حوادث غافل‌گیرکننده انقلاب به نگرش صحیح و واقع‌بینانه دست یابند. شاه ضمن مصاحبه‌ای با مجله آلمانی «اشترن» در اواخر اوت ۱۹۷۹ میلادی، مخالفان رژیم را به تروریست‌های بادرماینهوف تشبیه کرد. وقتی که به او گفته شد موج مخالفت‌ها به قدری وسیع است که نمی‌توان آن را با

یک گروه کوچک تروریستی مقایسه کرد، شاه گفت که اینها همه عناصر فریب‌خورده و تحریک شده هستند (همان، ۱۵۳).

زمانی که رژیم شاه در آستانه سقوط قرار گرفت شاه خود پیش از همه از سرعت و حرکت موج مخالفتی که در کمتر از یک سال به انقلابی فراگیر تبدیل گردید، گیج شده بود و در خاطرات خود ضمن اعتراف به این واقعیت نوشت: «من در تاریخ چیزی نظیر آنچه در ایران اتفاق افتاد سراغ ندارم. حتی انقلاب فرانسه را هم نمی‌توان با آنچه در ایران شاهد آن بودیم مقایسه کرد...» (همان، ۱۳۷).

دولت شوروی نیز که مانند آمریکا غافل‌گیر شده بود، تنها در یک ماهه آخر حکومت شاه و آن هم در شرایطی که احساس می‌کرد عمر حکومت وی به پایان رسیده به آهستگی و محافظه‌کارانه تغییر موضع داده و آن هم صرفاً با لفظ از او انتقاد به عمل می‌آورد. سایر کشورهای غربی نیز به تبع آمریکا به حمایت خود از شاه تا پایان ادامه دادند و سفرای انگلیس و آمریکا دائماً طرف مشورت شاه بودند. کشورهای اروپای شرقی و چین نیز از دولت شاه پشتیبانی می‌کردند. رهبر چین هواکوفنگ سه ماه قبل از سقوط شاه در شرایطی که خیابان‌های تهران به صحنه زد و خورد قوای دولتی با مردم تبدیل شده بود به عنوان میهمان شاه از ایران دیدن کرد. حتی دولت‌های جهان سوم و خاورمیانه نیز از حمایت شاه دریغ نوزیدند و روابط آن‌ها با شاه به دلایل وام‌هایی که از شاه اخذ کرده بودند یا تفاهم و اشتراک منافع سیاسی که میان آن‌ها بود در حد بسیار مطلوبی قرار داشت (محمدی، ۱۳۸۲: ۸۹).

د) شرایط اقتصادی

تئوری‌هایی که از سوی تئوریسین‌ها در تفسیر و تبیین خاستگاه انقلاب‌ها ارائه گردیده است عمدتاً اهمیت و نقش مهمی برای عامل اقتصادی قائل شده‌اند. فراتر از آن پاره‌ای از این تئوری‌ها همچون تئوری‌های مارکسیستی با نگرشی تک‌بعدی و تقلیل‌گرا سرمنشأ و شکل‌گیری انقلاب‌ها به عنصر اقتصادی آن را محور مطالعات خود قرار داده‌اند. بررسی انقلاب‌های فرانسه و روسیه به مثابه الهام‌بخش و سرمشق سایر انقلاب‌های جهان مؤید تأثیر تعیین‌کننده مسائل اقتصادی در پیدایی و تکوین پدیده انقلاب است.

شواهد بارز دلالت بر آن دارد که موقعیت اقتصادی فرانسه قبل از انقلاب ۱۷۸۹ بسیار وخیم بود. این کشور پنجاه سال قبل از انقلاب دچار مشکلات و بحران‌های مادی و اقتصادی فراوان گردید، بحرانی که تا آن زمان و حتی بعد از آن در تاریخ فرانسه بی‌سابقه بود و هر روز بر ابعاد و دامنه آن افزوده می‌شد. خزانه تهی دولت، هزینه‌های سرسام‌آور جنگ‌های پی‌درپی، مخارج گزاف و غیرقابل تحمل دربار، قحطی و گرسنگی و کمبود غلات در آستانه انقلاب به نقطه اوج خود رسیده بود، به طوری که قدرت سیاسی از حل آن‌ها کاملاً عاجز شده و ناتوانی و عجز خود را نیز با اعلان ورشکستگی دولت رسماً اعلام کرده بود. همه مورخین تاریخ فرانسه در این دوران معترف هستند که علت اصلی سرنگونی رژیم سلطنتی بوروبون‌ها اوضاع نابسامان اقتصادی و ورشکستگی مالی دولت فرانسه بود که تضعیف قدرت سیاسی و متعاقباً تشدید شورش و هیجان عمومی را در جامعه قبل از انقلاب فرانسه در پی داشت (همان، ۵۱-۵۵). سفیر فرانسه در اتریش علت حقیقی شورش را کمبود ارزاق و بیم قحطی و گرسنگی می‌دانست که عقلاً را ناامید کرده بود. یکی از سیاستمداران آن زمان می‌گوید: «جز رنگ‌های پریده و چهره‌های نحیف در کوچه و بازار چیزی نمی‌بینیم، مردم در دکان نانوايي برای یک قرص نان یکدیگر را می‌زنند» (ماله و ایزاک، ۱۳۸۶: ۳۸۳).

چنین وضعیتی در روسیه در آستانه انقلاب به چشم می‌خورد. شرایط اقتصادی روسیه از شروع دهه اول قرن بیستم وضع مطلوبی نداشت. دو جنگ خارجی که در این برهه رخ داد موجب تشدید آشفتگی و مشکلات اقتصادی گردید. رکود اقتصادی که تا سال ۱۹۰۹ ادامه داشت شرایط دشواری را برای کارکنان و دهقانان فراهم ساخته بود. از یک طرف بیکاری را دامن می‌زد و از طرف دیگر شرایط کار و میزان درآمد این دو طبقه را طاقت‌فرسا و غیرقابل تحمل کرده بود. اعتصابات کارگران در این دوره عمدتاً ماهیت و انگیزه اقتصادی داشت و روزه‌روز گسترش می‌یافت. به گونه‌ای که در سال ۱۹۱۴ شمار اعتصاب‌کنندگان به یک میلیون و سیصد هزار نفر بالغ گردید. شرایط زندگی کارگران به علت شکاف فزاینده میان سطح دستمزدها و هزینه‌های سرسام‌آور زندگی را دشوار و عرصه را بر آن‌ها تنگ کرده بود. به همین سبب شورش‌های مربوط به مواد غذایی که در پتروگراد و مسکو در آوریل ۱۹۱۵ میلادی به وقوع پیوسته بود، به تدریج به سایر شهرها گسترش یافت.

دامنه شورش دهقانان و اعتصابات کارگران بعد جدیدی پیدا کرد. در پاییز ۱۹۱۶ میلادی بیش از یک میلیون کارگر دست به اعتصاب زدند. خواسته همه آن‌ها اقتصادی بود این شورش‌ها به ارتش هم سرایت کرد. غارت نانوبی‌ها و انبار غلات در پاییز ۱۹۱۶ در حقیقت جرقه‌ای بود که در انبار باروت زده شد و انفجار عظیمی را به وجود آورد و به ناگهان خانواده تزار و سلسله رومانوف‌ها را با خود نابود کرد (محمدی، ۱۳۸۲: ۵۵-۶۱).

اما در ایران قبل از انقلاب وضعیت متفاوت بود. رژیم شاه به سفارش آمریکا و به منظور ممانعت از وقوع انقلاب دست به یک رشته اقدامات جدید به نام انقلاب سفید زد که مهم‌ترین آن‌ها اصلاحات و تقسیم اراضی بود. تنگناها و معضلات اقتصادی ناشی از اجرای صوری و نسنجیده اصلاحات ارضی که باعث زوال کشاورزی به‌عنوان رکن اقتصادی ایران گردید در حال تزلزل ساختن پایه‌های رژیم شاه بود که با افزایش سریع و غیرقابل پیش‌بینی بهای نفت از طریق افزایش واردات مواد غذایی و کشاورزی و پرداخت یارانه موقتاً برطرف شد.

افزایش درآمد نفت از سال ۱۳۴۹ هجری شمسی و جهش شدید آن از ۴/۹ میلیارد دلار در سال ۵۲ به ۱۸/۵ میلیارد دلار در سال ۵۳ یعنی ۳/۸ برابر شدن درآمدها، امکانات مالی عظیمی را برای شاه فراهم کرد و روند رشد صنعتی شدن را تسریع نمود. درآمد نفت برای دولت ایران یک فرصت تاریخی محدودی برای توسعه کشور به‌وجود آورد ولی دولت نتوانست از این فرصت بهره‌برداری کند. در این دوره میزان و حجم ورود کالا و مواد به کشور به حدی رسید که شبکه موجود تخلیه، بارگیری و حمل و نقل پاسخگوی آن نبود و کشتی‌های حمل و نقل کالا در آب‌های ایران ماه‌ها در انتظار تخلیه بار خود متوقف می‌شدند، در نتیجه مقادیر معتابهی از مواد فاسدشدنی طی این مدت به دریا ریخته می‌شد (کدیور، ۱۳۷۴: ۲۴). به‌دنبال افزایش قیمت نفت و بهبود وضعیت مالی و اقتصادی کشور، ناگهان ایران از حالت یک کشور فقیر و عقب‌مانده جهان سومی به یکی از ثروتمندترین ممالک جهان تبدیل گردید که می‌توانست نقش بزرگ‌تر و مهم‌تری در سطوح منطقه‌ای و جهانی ایفا نماید. شتاب اقتصادی کشور آن چنان وسیع بود که درآمد سرانه ایران ناگهان از ۲۰۰ دلار در سال ۱۳۴۲ هجری شمسی به ۱۰۰۰ دلار یعنی ۵ برابر در سال ۱۳۵۲ افزایش یافت و این رشد سریع‌ترین رشد در تاریخ اخیر برای کشوری مانند ایران بود. ظرف کم‌تر از پنج سال ایران به واسطه افزایش درآمد به

کشوری در حال رشد سریع و دارای سیستمی مدرن تبدیل شد. با توجه به افزایش درآمد نفت، درآمد سرانه ایران از اکثر کشورهای در حال رشد بیشتر بود (محمدی، ۱۳۸۲: ۶۵-۶۶).

ایران که تا پیش از سال ۱۳۵۲ هجری شمسی همواره بودجه و تراز پرداخت‌هایش را با کمک‌های بلاعوض و وام‌های طولانی‌مدت خارجی متعادل می‌کرد ناگهان از یک کشور قرض‌گیرنده مطلق به یک وام‌دهنده طراز اول تبدیل گشت، به طوری که حتی بخشی از این وام‌ها به کشورهای صنعتی غرب از جمله انگلیس و فرانسه اعطا می‌شد. میزان وام پرداخت شده از سوی ایران به کشورهای جهان سوم از مرز ۲/۵ میلیارد دلار فراتر رفت (همان، ۶۷).

گرچه کاهش سریع درآمد نفت در پی کاهش بهای نفت در سال ۱۳۵۵ و تصمیم دولت به حفظ سطح هزینه‌هایش از طریق ایجاد کسری بودجه اوضاع اقتصاد کشور را وخیم کرد و تولید ناخالص ملی کاهش یافت و تمام بخش‌های اقتصادی با تنزل شدید مواجه گشتند (Amirahmadi, 19). مع‌الوصف به دلیل ذخایر ارزی سال‌های افزایش قیمت نفت تا زمان حدوث انقلاب اسلامی مشکلات اقتصادی به نحو ملموسی نمایان نشده بود.

هرچند توزیع افزایش درآمد نفت به نحوی ناعادلانه صورت می‌گرفت و فاصله طبقاتی هم بیشتر می‌شد، با این همه به طور کلی شرایط عمومی زندگی تقریباً تمام طبقات مردم تا سال ۱۳۵۷ به شکل چشمگیری بهبود یافته بود (کدیور، ۱۳۷۴: ۳۳).

در ایران قبل از انقلاب نشانه بارزی از بحران و وخامت اقتصادی ملموس، حاد و غیرقابل کنترل مشاهده نمی‌شد، بلکه برعکس در دوره هفت‌ساله پیش از انقلاب به دلیل افزایش ناگهانی و سریع قیمت نفت توانایی و قدرت اقتصادی رژیم افزایش یافته بود. لذا دولت نه تنها مالیات روی صنایع را تخفیف داد، بلکه توانست حقوق کارمندان دولت را افزایش داده، آموزش رایگان تا سطح دانشگاهی را مهیا کند و مالیات حقوق را کاهش دهد و حتی مالیات نظامی را ببخشد و با تکیه بر درآمد نفت، مواد غذایی مورد نیاز را به وفور و در سطح قیمت نازل در اختیار مردم قرار دهد و در مدارس تغذیه رایگان را اجرا نماید.

هرچند اتخاذ چنین سیاستی در بلندمدت می‌توانست مشکل‌آفرین باشد و اقتصاد ناسالم و وابسته‌ای را به وجود آورد، ولی در دوران قبل از انقلاب مطلقاً عواقب سوء آن ظاهر نشده بود و حتی در دوران اعتصاب، دولت در تأمین خواسته‌های اقتصادی اعتصاب‌کنندگان با مشکلی روبه‌رو نبود.

رژیم شاه با تکیه بر درآمد هنگفت نفت نه تنها قادر بود هر نوع مشکل اقتصادی را حداقل در کوتاه‌مدت مرتفع سازد، بلکه با امکانات مالی گسترده خود، تقاضاهای معترضین و ناراضیان را هرچند به صورت موقت و تسکین اجابت نماید و از این لحاظ با مشکل لاینحلی روبه‌رو نبود و برخلاف دولت‌های فرانسه و روسیه که در شرایط اقتصادی نابسامان و بحرانی قرار داشتند در ایران وضعیت اقتصادی نه تنها اسباب تضعیف نظام سیاسی را مهیا نساخته بود، بلکه می‌توان ادعا کرد که رژیم ایران در دوره غنا و شکوفایی و مطلوب‌تری موقعیت و قدرت اقتصادی تاریخ ایران قرار داشت. در واقع ایران در میان کشورهای انقلابی تنها کشوری بود که در اوج ثروتمندی و توانمندی اقتصادی دستخوش انقلاب شد (همان، ۶۶-۶۷).

گفتار دوم: مقومات و ارکان انقلاب اسلامی

الف) ایدئولوژی

در چارچوب رهیافت‌های سکولاریستی غالب بر غرب اساساً در تئوری‌های انقلاب که بر مؤلفه‌های اقتصادی، سیاسی، اجتماعی و نظامی تأکید دارند، مقوله دین یا در فرآیند پیدایش و تکوین انقلاب محلی از اعراب ندارد و با نقش ناچیز و کم‌رنگی ایفا می‌کند. طیف افراطی این تئوری‌ها که در قالب رویکرد تک‌ساحتی تئوری‌های مارکسیستی - لنینیستی مطرح می‌گردد مذهب را افیون جامعه و عاملی بازدارنده و ضدانقلاب می‌داند. وقوع انقلاب اسلامی ایران بر پایه اصول و مبانی و ارزش‌های اسلام بر این گونه تئوری‌ها خط بطلان کشید و جذابیت، قدرت شگرف و جاودانه دین و معنویت را در عرصه‌های مختلف حیات بشریت و در سطح بین‌المللی به نمایش گذاشت و صاحبان این آراء و افکار را وادار به تجدیدنظر در تئوری‌های خود کرد.

مهمترین وجه تمایز بین انقلاب اسلامی ایران و انقلاب‌های دیگر من جمله انقلاب‌های فرانسه و روسیه، که سرمنشأ ممیزات دیگر و کانون نوآوری‌های آن به حساب می‌آید ریشه مذهبی انقلاب ایران است. انقلاب‌های فرانسه و روسیه بر مبنای دوری و جدایی وحتی ستیز با مذهب و صرفاً جهت کسب پاره‌ای امتیازات، خواسته‌ها و اهداف سیاسی، اجتماعی و اقتصادی و حاکمیت ارزش‌های لیبرال بورژوازی، ضداستبدادی و یا سوسیالیستی به وجود آمد. درحالی‌که انقلاب اسلامی ایران با تکیه بر ارزش‌ها و اعتقادات اسلامی و با هدف والای

استقرار و سیطره قوانین و موازین الهی در کلیه شئون حیات فردی و اجتماعی مردم ایران رخ داد. در هر دو انقلاب فرانسه و روسیه روحانیون در کنار دربار قرار داشتند و انقلابیون پس از به دست گرفتن قدرت به مبارزه با نفوذ کلیسا و قطع امتیازات طبقه روحانی پرداختند. در فرانسه هزاران کشیش در جریان انقلاب قتل عام شدند و مجلس انقلاب اراضی متعلق به کلیسا را ضبط و اعیاد و مراسم مذهبی را لغو کرد. در روسیه، بلشویک‌ها که در مراحل نهایی انقلاب به قدرت رسیدند، آشکارا منکر خدا و اعتقادات مذهبی بودند و پس از به دست آوردن قدرت به مبارزه‌جویی با دین و روحانیت دست زدند. اما در ایران مذهب قوه محرکه اصلی انقلاب محسوب می‌گردید. گرچه نارضایی عمومی و عوامل دیگری که در پاره‌ای از تئوری‌ها آمده هر یک به نوبه خود در ایجاد این حرکت مؤثر بودند، ولی مجموعه این عوامل بدون عامل مذهبی کارساز نبود (طلوعی، ۱۳۷۰: ۴۸۷).

مطالعه ابعاد گوناگون انقلاب ایران، ماهیت کاملاً اسلامی آن را آشکار می‌سازد. رهبری نهضت از میان افراد، اقشار و گروه‌های مختلف شرکت‌کننده در انقلاب را پرورش‌یافتگان حوزه علمیه و علوم اسلامی یعنی روحانیت و در رأس آن‌ها امام‌خمینی (ره) که نقش کلیدی در پیروزی انقلاب ایفا نمود، بر عهده داشت. به تعبیر بهتر رمز کامیابی رهبری حضرت امام (ره) را نیز باید در بعد مذهبی و اندیشه‌ها و اقدامات اسلامی ایشان جستجو کرد. امام‌خمینی (ره) مبارزه با ظلم و ستم و استعمار و استثمار را در قالب مفاهیم اسلامی و تحت لوای اسلام و با معاییر و موازین اسلامی پیش برد (مطهری، ۱۳۷۳: ۵۱).

کانون الهام‌بخش و پایگاه حرکت‌آفرین انقلاب اسلامی مساجد بود. در ماه‌های اسلامی مهم چون ماه مبارک رمضان و محرم بود که شعله‌های انقلاب زبانه کشید و روند انقلاب شتاب فزاینده گرفت. اولین تجربه راه‌پیمایی در روز عید فطر و بعد از نماز فطر انجام شد. تاسوعا و عاشورا تجلی‌گاه حرکت مردم بود. مفاهیم نمادین و ارزش‌های راهبردی اسلامی نظیر شهادت، ظلم‌ستیزی، جدال همیشگی حق علیه باطل، امر به معروف و نهی از منکر... شور و هیجان انقلابی را در مردم برانگیخت.

در این سال‌ها هیچ‌گاه در شعارهای مردم خواسته‌های اقتصادی و سیاسی محض رویت نشد. حضور طبقه مرفه، افسران عالی‌رتبه و مدیران و کارمندان بلندپایه دولتی که از سطح زندگی بالایی برخوردار بودند، در صفوف توده‌ها نشان می‌دهد که همه مردم یکپارچه درصدد

استقرار ارزش‌های الهی و حاکمیت احکام و قوانین اسلام هستند. انقلاب همه چیز را با جنبه اسلامی می‌طلبید. با آن که از یک سو خواستار عدالت و از سوی دیگر در جستجوی آزادی و استقلال بود ولی عدالت و استقلالی را در پرتو دین و از نوع اسلامی طلب می‌کرد.

اقدامات دین‌ستیزانه رژیم شاه، از قبیل کوشش جهت بازگشت به دوران قبل از اسلام، تحریف در میراث گران‌قدر فرهنگ اسلامی، مبارزه با ادبیات فارسی و اسلامی به نام مبارزه با واژه‌های بیگانه، دور نگه داشتن دین از حوزه سیاست، تسلط عناصر غیرمسلمان بر مقدرات مسلمانان، بریدن از کشورهای اسلامی و پیوند با ضدمسلمانان مانند اسرائیل، نقض آشکار قوانین اسلام به دلیل جریحه‌دار کردن عواطف دینی مردم بیش از هر اقدام دیگر اسباب نارضایتی و قیام مردم را فراهم آورد (همان، ۱۱۷). برپایی جشن‌های دو هزار و پانصد ساله شاهنشاهی و تغییر تاریخ رسمی کشور از هجری به تاریخ شاهنشاهی از دیگر نمودهای عینی خصومت شاه با مظاهر دینی به‌شمار می‌آید، که روند انقلاب را تسریع کرد.

اینکه تاریخ هجری باشد یا شاهنشاهی از لحاظ اقتصادی و سیاسی تأثیر چندانی در زندگی مردم نداشت، اما همین تصمیم به شدت احساسات مذهبی مردم را جریحه‌دار کرد و وسیله و بستر مساعدی جهت اعتراض و قیام علیه رژیم برای امام (ره) مهیا ساخت. رهبر انقلاب با طرح این شعار که این عمل دشمنی با پیامبر اکرم (ص) و اسلام و معادل با قتل عام هزاران نفر از عزیزان است، موفق گردید مردم را به شورش و اعتراض علیه رژیم برانگیزاند و از تحریک وجدان اسلامی آنان به بهترین نحو در جهت پیشبرد انقلاب استفاده نماید (همان، ۵۳-۵۴).

با وجود همه فشارها و تعدیل‌های رژیم، کبریتی که آتش به خرمن انقلاب انداخت مقاله توهین‌آمیزی بود که در روزنامه اطلاعات ۱۷ دی‌ماه ۱۳۵۶ علیه رهبر مذهبی مردم ایران، امام خمینی (ره) نوشته شد. رأی مثبت حدود ۹۹ درصد مردم در فضایی کاملاً آزاد و سالم به نظام جمهوری اسلامی بارزترین ادله ماهیت اسلامی انقلاب تلقی می‌شود.

به‌هرحال دین اسلام توانست به شکلی فراگیر و عمیق و مؤثر ملت مسلمان ایران را به منظور نیل به اهداف خود بسیج کند و به مثابه چارچوب انقلاب مردم در سرنگونی نظام شاهنشاهی نقش اساسی را بازی کند. انقلاب ایران بر شالوده اسلام شکل گرفت و نضج پیدا کرد. مذهب تشیع به روح ایران تبدیل گردید و هویتی نو به ملت ایران اعطا کرد و روحی جدید در کالبد مرده این امت دمید. در حالی که شاه در چارچوب سیاست‌های فرهنگی خود

در تلاش برای گسستن ملت از اصل و هویت خویش یعنی اسلام و تشیع ناب و ایجاد تکیه‌گاه جدید بود، ملت در پرتو زعامت امام‌خمينی (ره) شعار رجعت به اسلام و آرمان‌های والای شيعه را سر می‌دادند. در حالی که شاه کوروش و شکوه ایران دوره هخامنشی، ایران قبل از اسلام و حمایت امریکا را طلب می‌کرد، مردم عزت و کرامت را در سایه اسلام جستجو می‌کردند (کدیور، ۱۳۷۴: ۵۶).

ب) رهبری

تعداد کثیری از پژوهشگران مقوله انقلاب به‌خصوص با مطالعه انقلاب‌های فرانسه و روسیه به این نتیجه رسیده‌اند که رهبران انقلاب در واقع پدیدآورنده انقلاب نیستند، بلکه نهایت کاری که آن‌ها انجام می‌دهند برگزیدن سازوکار عملیات انقلابی است. آنان تاکتیک‌های انقلاب و زمان اجرای آن را تعیین می‌کنند و احتمالاً تاحدودی بر فرآیند و روند حرکت انقلابی تأثیر می‌گذارند، ولی اهداف نهضت، استراتژی و خطوط کلی جریان انقلاب به میزان چشم‌گیری از کنترل آن‌ها خارج است (Green, 1974: 25). در انقلاب فرانسه کادر رهبری شناخته شده و منسجم با برنامه‌ریزی معینی که حرکت مردم را هدایت کند، وجود نداشت بلکه وقایع و بحران‌های دوران انقلاب اسباب قیام مردم را برای سرنگونی نظام آماده کرده بود و در بیشتر موارد رهبران دنباله‌رو بودند و در برابر حوادث و اتفاقات منفعل و تسلیم می‌شدند. کادر رهبری انقلاب فرانسه طیف گسترده‌ای را در بر می‌گرفت. به دیگر سخن در انقلاب فرانسه چهره برجسته رهبری که بتواند در تمام مراحل انقلاب سکاندار انقلاب باشد و از محبوبیت و مشروعیت اقبال مختلف برخوردار باشد، وجود نداشت. برخلاف تصور عموم، اغلب رهبران حتی تندروترین آنها مانند «روبسپیر» و «دانتون» تا سال ۱۷۹۱ میلادی اعتقادی به سرنگونی نظام پادشاهی نداشتند و با برپایی حکومت جمهوری مخالفت می‌کردند. رهبران انقلاب فرانسه که از اشراف و یا طبقات بورژوازی متوسط بودند (بریتون، ۱۳۶۲: ۱۱۳). تنها در جستجوی برابری و یا امتیاز بیشتر برای خود بودند و قصد داشتند که با حفظ سنت‌ها و میراث‌های گذشته از جمله رژیم سلطنتی، نوعی حکومت مشابه آنچه در انگلیس ایجاد شده بود، برپا کنند و در حقیقت تبانی شاه با حکومت اتریش و فرار وی موجب تأسیس جمهوری گردید (محمدی، ۱۳۸۲: ۱۵۱-۱۵۵).

در روسیه، دلیل سرنگونی رژیم تزاری در فوریه ۱۹۱۷ میلادی شورش و قیام سربازان پادگان و کارگران کارخانجات پتروگراد بود. این حرکت فاقد هر نوع رهبری خاص بود. همه گروه‌های چپ و راست اعتراف کردند که در اعتصابات و تظاهرات فوریه ۱۹۱۷ که باعث سقوط نیکولای دوم شد، نقشی نداشتند. حرکت فوریه به یک شورش علیه نظام بیشتر شباهت داشت تا به یک انقلاب و بدین خاطر هیچ طرح و برنامه‌ای برای نظام جایگزین مطرح نبود. هیچ گروهی حتی بلشویک‌ها مدعی رهبری انقلاب فوریه نبودند و حتی لنین فراتر از آن ادعا نمود که انقلاب فوریه برخاسته از نفوذ اندیشه خرده‌بورژوازی بود (د.پ، ۱۳۶۱: ۴۴۹). «تروتسکی» نیز ضمن اعتراف به اینکه انقلاب فوریه فاقد رهبری معینی بود مع الوصف اعتبار آن را به لنین نسبت می‌دهد و مدعی است که کارگران و سربازان به واسطه آموزش‌های او شورش فوریه را رهبری می‌کردند. در حالی که در انگیزه‌های آنها برای اعتصاب و تقاضاهایشان هیچ اثری از تعالیم مارکسیستی و سوسیالیستی مشاهده نمی‌شد. بلشویک‌ها تا آخرین لحظه و حتی پس از آغاز اعتصابات و تظاهرات با این اقدام کارگران مخالف بودند و یک گروه بلشویکی فعال تبلیغات شدیدی بر ضد اعتصابات راه انداخته بود (کارمایکل، ۱۳۶۲: ۲۴).

اما در انقلاب اسلامی ایران امام‌خمينی (ره) طراح، معمار، ایدئولوگ و کارگردان انقلاب بود و نقش کلیدی و تعیین‌کننده در تکوین و شکل‌گیری و پیروزی آن ایفا نمود.

امام خمینی (ره) بیش از پنجاه سال پیش از انقلاب با قلم و بیان، اعمال رژیم پهلوی را به زیر سؤال و محاکمه می‌کشید و جنایات آن را افشا می‌کرد. در رژیم شاه که ابعاد جنایات، فساد، توطئه و خیانت او به اسلام به اوج خود رسیده بود با عزمی راسخ و اراده‌ای خلل‌ناپذیر به مقابله با رژیم و عمال وی پرداخت و آنها را غیرقانونی، مزدور و اجنبی و دست‌نشانده امریکا خواند و مردم را به مبارزه و قیام علیه آنان دعوت کرد (رهبر، ۱۳۶۲: ۲۴).

امام خمینی (ره) از همان دوران جوانی در کنار مبارزه جهت سرنگونی رژیم پهلوی دکتربین جایگزین خود را در قالب حکومت اسلامی مطرح می‌نمود. اندیشه‌های انقلابی و آرمان سیاسی نهضتی را که در سال ۱۳۴۲ برحسب ظاهر آغاز گردید، می‌توان در آثار حدود ۷۰ سال پیش امام (ره) بالاخص در کتاب «کشف‌الاسرار» در زمان سلطنت رضاشاه و در سال‌های بعد در کتب حکومت اسلامی یا ولایت فقیه و تحریرالوسیله ملاحظه کرد.

شخصیت والای امام خمینی (ره) در تمامی مراحل بخش جدایی‌ناپذیری از فرآیند انقلاب و دستاوردهای آن به‌شمار می‌رود. وی به‌رغم آن که مدت ۱۴ سال دور از مردم و در تبعید به سر می‌برد، توانست توده‌های وسیع مردم ایران را جهت نیل به هدفی بسیج کند که در پاییز ۵۷ به اعتقاد بسیاری از مخالفان رژیم هدفی ناممکن و فوق‌العاده بلندپروازانه بود. امام (ره) با پافشاری مداوم و اتخاذ موضعی قاطع ناظر بر سقوط رژیم شاهنشاهی و تأسیس یک حکومت اسلامی همه حامیان و طرفداران سازش با شاه را به انزوا کشاند. بی‌شک بدون اصرار امام خمینی (ره) و موضع سازش‌ناپذیری‌اش و بدون توانایی وی در نگهداری وفاداری و تبعیت توده‌های مردم ایران، آنچه که در نهایت به یک انقلاب پیروزمندانه خاتمه یافت، می‌توانست به‌عنوان حالت دیگری از تقابل نیروهای مخالف و دولت بدون هیچ نتیجه قطعی به بایگانی تاریخ ایران سپرده شود (الگار، ۱۳۷۱: ۳۲۳).

امام خمینی (ره) یک انسان ایده‌آل و واجد صفات برجسته و خصائص حسنه و شخصیتی بی‌نظیر در عرصه‌های گوناگون بود. او به‌عنوان یک مرجع تقلید نزد مردم مشروعیت، مقبولیت و محبوبیت فوق‌العاده داشت. مهارت و تخصص امام (ره) در رشته‌های گوناگون علوم معقول و منقول، فقه، اصول، فلسفه و عرفان به حدی بود که در میان علماء و مراجع بزرگ اسلام کمتر دیده شده بود (روحانی، ۱۳۶۵: ۳۶).

ایمان و عقیده راسخ امام خمینی (ره) به مردم باعث گردید تا در خلال مبارزه علیه رژیم هیچ‌گاه به اجانب و قدرت‌های خارجی دل نبندد و برخلاف انقلاب‌های دیگر جهان که از حمایت برخی از قدرت‌های خارجی برخوردار بودند، جهت‌گیری انقلاب را که نفی هرگونه وابستگی به ابرقدرت‌ها و بیگانگان بود در عرصه فکر و عمل به منصفانه ظهور برساند و اعلام نماید: «امریکا از انگلیس بدتر، انگلیس از امریکا بدتر و شوروی از هر دو بدتر و همه از هم پلیدتر» (خمینی، ۱۳۶۲: ۱۰۵).

بدون شک اگر رهبری‌های روشنگرانه و هوشمندانه امام خمینی (ره) نبود، قیام مردم به یک شورش گذرا و محدود تقلیل می‌یافت. بنابراین مهمترین نقش رهبری امام (ره) را باید در سمت‌دهی شورش و قیام مردم و تبدیل آن به یک انقلاب پویا با هدف سقوط سلطنت و برپایی جمهوری دانست. حوادث و مقاطع حساس و سرنوشت‌سازی در انقلاب اسلامی پدید آمد که همگان از هرگونه موضع‌گیری و تصمیم‌گیری مستأصل و ناتوان بودند و این تصمیمات

و موضع‌گیری‌های پیامبرگونه امام (ره) بود که کشتی توفان‌زده انقلاب اسلامی را به ساحل نجات و پیروزی رساند. نمونه آن دستور قاطع امام (ره) مبنی بر نقض حکومت نظامی دولت وقت از سوی مردم در ساعت ۴/۵ بعدازظهر روز ۲۱ بهمن ۵۷ بود که حتی اطرافیان امام (ره) نیز از پیامدهای چنین دستوری در خوف و وحشت بودند. بعداً معلوم گردید که اگر چنین حکمی صادر نمی‌شد ارتش با هدف کودتا بر اوضاع مسلط و قدرت را به دست می‌گرفت و انقلاب سرکوب می‌شد. به تعبیر حامد الگار «مجموعه حوادثی که انقلاب را شکل می‌داد به شخص آیت‌الله خمینی مربوط می‌گردید» (الگار، ۱۳۷۱: ۳۱۷).

ج) مشارکت مردمی

مطالعات تاریخی نشان می‌دهد که در هر یک از انقلاب‌های جهان فقط طبقات و گروه‌های اجتماعی خاص و تعداد محدودی از مردم و از مناطق معدودی جهت نیل به اهداف سیاسی، اقتصادی و اجتماعی خود شرکت کرده‌اند و توده‌های مردم و بخش‌های وسیعی از کشور در حدود، تکوین و شکل‌گیری و پیروزی انقلاب نقش مؤثری نداشتند. در انقلاب فرانسه مردم نقش تعیین‌کننده و قاطع در سرنگونی رژیم بورژوازی نداشتند. در حقیقت نظام به دلیل استیصال و عجز شدید به‌خصوص از لحاظ اقتصادی در آستانه سقوط قرار گرفته بود. حتی اگر سبب سقوط دولت را مخالفت‌ها و مقاومت‌ها و عدم همکاری با دولت جهت مبارزه علیه رژیم بدانیم، باید گفت که این اقدامات مخالفت‌آمیز به طبقه اشراف محدود می‌گشت که به وسیله پارلمان با برخی از عملکرد دربار مخالفت نموده و از همکاری در به ثبت رساندن احکام پادشاه اجتناب می‌ورزید و این گروه هم تنها نماینده یک درصد از جمعیت کشور بودند روحانیون که حامی دربار بودند و طبقه سوم که ۹۸ درصد جمعیت را تشکیل می‌دادند و حتی بورژوازی‌ها نقشی در این مخالفت‌ها و معارضه‌ها نداشتند. در روسیه هم ضعف و ناتوانی شدید دولت و تحلیل قوای نظامی در نتیجه شکست‌های متوالی در جنگ و دشواری‌ها و بحران‌های اقتصادی آن‌چنان رژیم رومانوف‌ها را تحلیل و شکننده کرده بود که با اولین حرکت کارگران پتروگراد و تمرد و سرپیچی سربازان این شهر در سرکوب قیام کارگران و در پی آن پیوستن آن‌ها به کارگرانی که به دلیل مشکلات اقتصادی و کمبود نان تظاهرات کرده بودند، دولت سقوط کرد و نیکولای دوم و ولیعهد در فوریه ۱۸۱۷ استعفا دادند و

بدین سان نظام ۳۰۰ ساله رومانوف‌ها با یک حرکت مضمحل شد. تعداد کشته‌شدگان در این حوادث ۱۴۰۰ نفر از جمعیت ۱۲۲ میلیونی روسیه بود. و در این سقوط ۲ درصد از جمعیت و آن هم از شهر پتروگراد سهمیم بودند (محمدی، ۱۳۸۲: ۱۴۷-۱۴۸).

اما در انقلاب اسلامی ایران به جز تعداد اندکی از وابستگان بسیار نزدیک رژیم شاه که منافع و بقاء آن‌ها با حیات رژیم گره خورده بود سایر گروه‌ها، طبقات و اقشار جامعه از کارگران، کشاورزان، کارکنان دولت، روشنفکران، روحانیون، اصناف و بازاریان، دانشجویان و دانش‌آموزان، شهری و روستایی در اقصی نقاط کشور در کلیه مراحل انقلاب حضور و مشارکت فعال داشتند.

تجسم عینی این وحدت و یکپارچگی بی‌سابقه و تاریخی را می‌توان در تظاهرات میلیونی سال ۱۳۵۷ در روزهای عیدفطر، تاسوعا و عاشورا در تهران مشاهده کرد. در عاشورای ۱۳۹۹ هجری قمری مصادف با ۲۰ آذر ۱۳۵۷ در یک راه‌پیمایی و تظاهرات تاریخی و بی‌نظیر جمعیتی حدود ۴ میلیون نفر در تهران با نظم خاصی به سمت میدان آزادی به حرکت درآمده بودند. برای اولین بار مخابره فیلم‌ها و گزارش‌های خبرگزاری‌های خارجی آن‌چنان دنیا را شگفت‌زده کرده بود که غالب تحلیل‌گران سیاسی و کارشناسان مسائل ایران در کشورهای مختلف سقوط شاه را قطعی دانستند (منصوری، ۱۳۷۵: ۳۳۰). تجلی دیگر حضور گسترده و یکپارچه مردم در صحنه‌های انقلاب مراسم استقبال تاریخی از امام‌خمينی (ره) در ۱۲ بهمن ۱۳۵۷ بود. طول مسیر ۳۳ کیلومتری از فرودگاه مهرآباد تا بهشت‌زهرا، سیل عظیم و انبوه مردم که تعداد آن‌ها بین ۴ تا ۸ میلیون نفر یعنی بیش از جمعیت تهران تخمین زده‌اند، مشتاقانه به پیشواز و استقبال امام (ره) شتافتند (مدنی، ۱۳۶۱: ۳۳۵). میشل فوکو حضور گسترده مردم در انقلاب ایران را با تعبیر اراده جمعی و نقش آن در پیروزی انقلاب چنین توصیف می‌کند: «در میان چیزهایی که این ماجرای انقلابی را مشخص می‌کند، یکی این است که ماجرای انقلاب، اراده‌ای مطلقاً دسته‌جمعی را آشکار می‌کند و در تاریخ، ملت‌های کمی این موقعیت را پیدا کرده‌اند. اراده جمعی، اسطوره‌ای سیاسی که به کمک آن حقوق‌دانان یا فلاسفه می‌کوشند تشکیلات و غیره را تحلیل و یا توجیه کنند. این یک وسیله تئوریک است با اراده جمعی که تاکنون به چشم دیده نشده است و من شخصاً فکر می‌کنم که اراده جمعی مانند خدا یا روح هرگز به چشم دیده نمی‌شود... ولی ما در تهران، در تمام ایران، اراده جمعی ملتی را دیدیم.

این در خور تجلیل است، چیزی نیست که هر روزه دیده شود، این اراده جمعی که در تئوری‌های ما همیشه کلی است، در ایران در یک عینیت مطلقاً روشن و معین ثابت مانده است» (بلاشه، ۱۳۵۸: ۲۵۵).

فوکو همچنین اراده خستگی‌ناپذیر مردم مجاهد و مقاومت ایران را در جریان انقلاب تشریح می‌کند: «از یک سو به اراده تمامی ملت برمی‌خوریم و از سوی دیگر به مسلسل‌ها. ملت تظاهرات برپا می‌کند، ارابه‌ها می‌رسند، تظاهرات تکرار می‌شود و مسلسل‌ها دوباره شلیک می‌کنند و این کار تقریباً به‌طور یکسان و البته هر بار با شدتی بیشتر ولی بدون تغییر ماهیت تکرار می‌کند باز هم تکرار تظاهرات... به این ترتیب، ملتی به نحوی خستگی‌ناپذیر، اراده خود را ظاهر می‌کرد» (همان، ۲۵۷).

اتحاد، انسجام و همگرایی مردم نه از نوع اتحاد بین گروه‌ها و طبقات اجتماعی و اقتصادی گوناگون در چارچوب منافع سیاسی و اقتصادی مشترک بلکه وحدت کلمه‌ای بود که میان آحاد و اقشار مختلف مردم و بر محور آرمان‌ها و ارزش‌های اسلامی و به رهبری حضرت امام (ره) تحقق یافت.

نتیجه‌گیری

ویژگی برجسته و بنیادی انقلاب اسلامی که خاستگاه ویژگی‌های دیگر بوده و آن را از سایر انقلاب‌ها متمایز می‌سازد و در واقع یک نوآوری در سپهر انقلاب‌ها تلقی می‌گردد مؤلفه فرهنگی آن یعنی اسلام است. انقلاب اسلامی قبل از هر چیز یک انقلاب از جنس فرهنگی ملهم از ارزش‌های اسلامی آن هم از نوع شیعی بود، همان مؤلفه‌ای که نقش و اهمیت آن در تئوری‌های انقلاب تئوریسین‌های غرب مغفول واقع شده است.

امام خمینی (ره) پیش از برپایی انقلاب بیرونی با رهنمودها، تبیین واقعیات موجود، آگاهی بخشی و تفسیری که از اسلام حقیقی و شیعی در قالب اسلام ناب محمدی ارائه کرد یک تحول و انقلاب درونی و ناگهانی در مردم ایران ایجاد نمود.

امام خمینی (ره) در فراز دیگری رمز پیروزی و کامیابی انقلاب اسلامی را دو رکن اصلی آن یعنی انگیزه الهی و مقصد عالی حکومت اسلامی معرفی کرده است. آنان که از تفتن به این نکته عاجز بوده و یا غفلت ورزیده‌اند از ظهور و پیروزی سریع انقلاب اسلامی غافل‌گیر شده

ضمن غیرمترقبه خواندن آن در تفسیر و تحلیل این پدیده اعجاب‌انگیز دچار عجز و یا انحراف گشته‌اند. در یاسالار «ترنر» رئیس سیا، بعد از پیروزی انقلاب اسلامی در خلال تحقیقی در خصوص اوضاع ایران اعتراف کرد که نه تنها سیا بلکه هیچ سازمان مهم اطلاعاتی دیگر جهان هم از یک سال قبل قادر به پیش‌بینی سیر حوادثی که در ایران پیش آمده نبود. به عقیده ترنر حتی خود امام خمینی (ره) هم پیش‌بینی نمی‌کرد که انقلاب او با چنین سرعتی راه پیروزی را بپیماید» (روبین، ۱۳۶۳: ۱۴۶).

ریشه اصلی ناکامی طیف گسترده توطئه‌ها و دسیسه‌های مخالفان انقلاب اسلامی در عرصه‌های سیاسی، اقتصادی و نظامی را باید در عدم شناخت ماهیت واقعیت انقلاب اسلامی از سوی آنان جستجو کرد. به نظر می‌رسد که در دهه سوم انقلاب مخالفان جمهوری اسلامی در سایه مطالعات گسترده‌ای که در طول دو دهه پیرامون انقلاب انجام داده‌اند تا حدودی به این رمز و واقعیت انکارپذیر پی‌برده و بر مبنای آن تهاجم عظیم فرهنگی را با ظرافت و پیچیدگی فوق‌العاده طراحی و با تمام امکانات خود به مرحله اجرا گذاشته‌اند. مخالفان انقلاب اسلامی در نظام بین‌الملل به این نکته واقف گشته‌اند که تنها راه زوال انقلاب اسلامی ایران تهی کردن آن از مایه و ارزش‌های اسلامی است. به همین دلیل نقطه آسیب‌پذیر آن یعنی فرهنگ اسلامی را آماج حملات و توطئه‌های بی‌امان و مستمر خود قرار داده‌اند.

خشی کردن تهاجم گسترده، عمیق و پیچیده فرهنگی که بیشتر از همه قشر نوجوان و جوان یعنی آینده‌سازان کشور و امانتداران آتی انقلاب اسلامی را تهدید می‌کند، توجه، کیاست، هوشیاری و بسیج همگانی بخصوص طراحی و عملیاتی‌سازی مهندسی فرهنگی را بیش از پیش می‌طلبد.

فهرست منابع

الف) منابع فارسی

الگار، حامد (۱۳۷۱). انقلاب اسلامی در ایران (چهار سخنرانی از پروفسور حامد الگار)، ترجمه مرتضی اسعدی و حسن چیدری، تهران: قلم.

- _____ (۱۳۷۱). نیروهای مذهبی در ایران قرن بیستم؛ سلسله پهلوی و نیروهای مذهبی به روایت تاریخ کمبریج، ترجمه عباس مخبر، تهران: طرح نو.
- ازغندی، علیرضا (۱۳۸۳). تاریخ تحولات سیاسی و اجتماعی ایران، تهران: انتشارات سمت.
- بال، جورج، مصاحبه با بی‌بی‌سی، داستان انقلاب، نوار ۱۷-۱۶.
- بریتون، کرین (۱۳۶۲). کالبدشکافی چهار انقلاب، ترجمه محسن ثلاثی، تهران: نشر نو.
- بلاش، کلر بریریه (۱۳۵۸). ایران؛ انقلاب به نام خدا، ترجمه قاسم صفوی، تهران: سحاب کتاب.
- د. پ (۱۳۶۱). تاریخ روسیه شوروی، ترجمه حشمت‌الله کامرانی، تهران: بی‌گونه.
- روبین، باری (۱۳۶۳). جنگ قدرت‌ها در ایران، ترجمه محمود مشرقی، تهران: آشتیانی.
- روحانی، سید حمید (۱۳۶۵). بررسی و تحلیل از نهضت امام خمینی (ره)، تهران: نشر احرار.
- روزنامه آیندگان، ۵۸/۱/۱۸
- روزنامه کیهان، ۵۸/۳/۲۸
- رهبر، محمدتقی (۱۳۶۲). نگرشی بر بعد معنوی انقلاب، تهران: سازمان تبلیغات اسلامی.
- زونیس، ماروین (۱۳۷۰). شکست شاهانه، ترجمه عباس مخبر، تهران: طرح نو.
- خیمینی، روح‌الله (۱۳۶۲). صحیفه نور، تهران: مرکز مدارک فرهنگی انقلاب اسلامی.
- عمید زنجانی، عباسعلی (۱۳۷۴). انقلاب اسلامی و ریشه‌های آن، تهران: کتاب طوبی.
- طلوعی، محمود (۱۳۷۰). داستان انقلاب، تهران: نشر علم.
- فوران، جان (۱۳۷۷). مقاومت شکننده؛ تاریخ تحولات اجتماعی ایران، تهران: نشر رسا
- قره‌باغی، عباس (۱۳۶۵). اعترافات ژنرال، تهران: نشر نی.
- کدیور، جمیله (۱۳۷۴). رویارویی انقلاب اسلامی ایران و آمریکا، تهران: اطلاعات.
- کارمایکل، جورج (۱۳۶۲). تاریخ انقلاب روسیه. ترجمه امیر مگری، تهران: رازی.
- گازیوروسکی، مارک. ج (۱۳۷۱). سیاست خارجی آمریکا و شاه، ترجمه فریدون فاطمی، تهران: نشر مرکز.
- منصوری، جواد (۱۳۷۵). سیر تکوینی انقلاب اسلامی، تهران: دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی.
- محمدی، منوچهر (۱۳۸۲). انقلاب اسلامی در مقایسه با انقلاب‌های فرانسه و روسیه، تهران: انتشارات معارف.
- مطهری، مرتضی (۱۳۷۳). پیرامون انقلاب اسلامی، تهران: صدرا.
- مدنی، سیدجلال‌الدین (۱۳۶۱). تاریخ سیاسی معاصر ایران، تهران: دفتر انتشارات اسلامی.

نقیب‌زاده، احمد (۱۳۸۷). تاریخ دیپلماسی و روابط بین‌الملل از پیمان و ستفالی تا امروز، انتشارات قومس.

نگرش موضوعی بر وصیت‌نامه سیاسی - الهی امام‌خمينی(ره) (۱۳۷۳)، تهران: موسسه تنظيم و نشر آثار امام‌خمينی.

هالیدی، فرد (۱۳۵۸). دیکتاتوری و توسعه سرمایه‌داری در ایران، ترجمه فضل‌الله نیک‌آئين، تهران: امیرکبیر.

ماله آلبر و ژول ایزاک (۱۳۸۶). تاریخ قرن هیجدهم و انقلاب کبیر فرانسه، ترجمه رشید یاسمی، تهران: ابن‌سینا.

ب) منابع انگلیسی

- Dilip, H (1985). *Iran Under Ayatollah*. Rutledg and Kegan Paul.
- Bill, J (1979). A, "Iran and the crisis of 78", *foreign Affairs*, vol. 57, No. 2, (winter,79).
- Micheal, T. Klare (1984). "American Arms Super Market", University of Texas Press, Austin, U.S.A.
- Green, T.H (1974). *comparative Revolutionary Movements*, prentice Hall, New Jersey, U.S.A.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی



پروہشگاہ علوم انسانی و مطالعات فرہنگی
پرتال جامع علوم انسانی

This document was created with Win2PDF available at <http://www.daneprairie.com>.
The unregistered version of Win2PDF is for evaluation or non-commercial use only.

